فروشگاه ، بزرگترین سایت تخصصی معماری

جهت مشاهده آموزش نرم افزارهای معماری از صفر تا ۱۰۰ با زبان فارسی و با

کمترین هزینه اینجا را کلیک کنید.

جهت مشاهده نقشه ها ، پایان نامه و طرح های نهایی آماده معماری جهت کانسپت

گرفتن و یا تحویل پروژه اینجا را کلیک کنید.

جهت مشاهده مقالات ، رسالات و مطالعات نهایی آماده معماری جهت تحویل

پروژه اینجا را کلیک کنید.

بزرگترین سایت تخصصی معماری WWW.CADYAR.COM

جهت عضویت در کانال ما در تلگرام کافیست روی عکس زیر کلیک کنید.

برای انجام پروژه های عمران و معماری با ما تماس بگیرید.

۰۹۹۰۷۵۳۰۹۲۰

آیدی تلگرام https://t.me/Cadyar٦٠

آیدی تلگرام https://t.me/Cadyarmemar

ایمیل Vrya.cadyar@gmail.com

جهت مشاهده مطالب زیر به صورت رایگان کافیست روی لینک روبرو عنوان موردنظر کلیک کنید

دانلود رایگان کتب معماری HTTP://WWW.CADYAR.COM/?CAT=473

آموزش رایگان پست پروداکشن در معماری HTTP://WWW.CADYAR.COM/?CAT=262

دانلود رایگان مقالات معماری HTTP://WWW.CADYAR.COM/?CAT=1377

دانلود رایگان نقشه های معماری HTTP://WWW.CADYAR.COM/?CAT=206

دانلود رایگان رساله و مطالعات معماری HTTP://WWW.CADYAR.COM/?CAT=1300

آموزش رایگان نرم افزار های معماری HTTP://WWW.CADYAR.COM/?CAT=283

جهت مشاهده مطالب کاربران مهمان که مطالب خود را به صورت رایگان و یا در قبال هزینه به اشتراک گذاشته اند در سایت کدیار اینجا کلیک کنید.

شما نیز میتوانید مطالب خود را در سایت کدیار به اشتراک بگذارید تا بدونه هیچ هزینه ای صاحب شغل دوم شوید. جهت اشتراک گذاشتن مطالب خود اینجا را کلیک کنید.

جهت دریافت هرگونه رساله و مطالعات معماری با قیمت پایین با ما تماس بگیرید.

۰۹۹۰۷۵۳۰۹۲۰

قسمتی از رساله طراحی مرکز اسلامی اهل سنت در ۱۴۳ صفحه در قالب ورد:

مقدمه

منظور از مباني نظري طراحي، مفاهيم و اصولي است كه حاكم بر خطوط اصلي طرح و سازنده ايده هاي آن مي باشد، اين مفاهيم و اصول به همراه ضوابط فيزيكي طرح، نهايتا" تعيين كننده كالبد اثر معماری مي گردد.

در هر اثر معماری منطقاً دو سيماي قابل تفكيك وجود دارد:

- جنبه عيني اثر - جنبه ذهني اثر.

سيماي عيني هنر، همان جنبه صوري آن است . جنبه صوري هنر با ماده به عنوان ابزار، سر و كار دارد كه از طبيعت فيزيكي است . پس مي توان گفت اين سيما به طبيعت تعلق دارد و از قوانين عيني طبيعت پيروي مي كند.

جنبه قوانين ذهني هنر محتواي اصلی هنر است . می توان گفت در طراحی هایی با موضوع فرهنگی اصلی ترین شاخص طراحی مبانی نظری

طرح می باشد از این روی با توجه به موضوع طراحی بر آن شده ایم که به این فصل (که مبانی نظری می باشد) بیشتر از فصول دیگر پرداخته شود. مبانی نظری این طرح بر دو پایه استوار است یک مبتنی بر فرهنگ و مسایل آن بوده دوم بر پایه اسلام و نماد های معماری اسلامی می باشد.

۳-۱- تعریف فرهنگ (علی اسلامی مقدم ، ۱۳۸۲: ۵۲)

فرهنگ را مي توان تبلور و چكيده در يافت ها و دانسته ها ي عملي و نظري و عقلي و احساسي يک قوم دانست فرهنگ روش زيستن و انديشيدن است و حاصل مجموع دانسته ها و اعتقادهاي يک قوم در طي قرون متمادي است فرهنگ آينه تمام نماي ارزشهاي حاكم بر فرد و جامعه است و نيز بينش و نگرش كلي جامعه است نسبت به جهان كه با چهره هاي گوناگون در ادبيات ،هنر،تاريخ ،فلسفه ، سياست ، اخلاق ، گفتار ، كردار ، مديريت و...تجلي پيدا مي كند .

براي پايداري فرهنگ كهنسال و غني بايد فرهنگ خود را با مقتضيات دنياي كنوني ، آرزوها و نيازهاي مردم تطبيق دهيم و ثانيا" فرهنگ ملي با رشته هايي خود را با فرهنگ جهاني پيوند دهد (و فرهنگ خود را تازه و پويا نگه داشته تا بر آورنده نياز زمان و جامعه باشد)

هر قومی باید به دنبال فرهنگي غني و قویی باشد ،که در غیر اینصورت هر چه دیگران مي خواهند به او مي دهند و نه هر چه خود بدان نیاز دارد . اگر قومي از فرهنگ خود برید ، هم به زندگي ملي خود بي اعتنا مي شود ، هم قوه تمییز را ازدست مي دهد و هم ذوق بیگانه پسند مي یابد . فرهنگ یک جامعه برایند از کل تاریخ آن جامعه است که پیوندي عمیق با جوامع مجاور و فرهنگ هاي جهاني دارد.

فرهنگها همواره با یکدیگر داد و ستد مي كنند و بر یکدیگر تأثیر مي گذارند، بین فرهنگها یک بحث و گفتگوي دائمي وجود دارد. و فرهنگي زنده مي ماند كه بینه كافي جهت سالم ماندن در مقابل فرهنگ بیگانه را داشته باشد .

هیچ انساني قادر نیست كه در شبانه روز بیش از ۲۴ ساعت زندگي كند، اما به كمک فرهنگ این كمیت را زیر پا گذاشته و با ایجاد كیفیتي كه به جاي آن مي نشاند، بسیار وسیعتر ، بزرگتر و پر زمانتر زندگي میكند. بشر به كمک فرهنگ (تاریخ و ادبیات و هنر) توانسته است آستانه محدود زندگي خاكي را درنوردد و با ایجاد آثاري كه گمان مي كند بعد از او به جاي خواهد ماند حیات خود را در آینده بگسترد . و گمان مي كرده است كه اگر اثري بعد از مرگ از او به یادگار ماند ، او را در اذعان آیندگان حاضر نگه خواهد داشت و اندكي از نیستي او را ترمیم خواهد كرد .

. ریشه یابی فرهنگ culture

فرهنگ واژه ایست فارسي و مركب از دوجزء " فر " و " هنگ " است. " فر" به معناي شكوه وعظمت است واگر به عنوان پیشوند بكاررود به معناي جلو، بالا، پیش و بیرون است. " هنگ " از ریشه اوستایي

سنگ thanga به معناي كشيدن، سنگيني و وقار است. اين واژه مركب به معناي بيرون كشيدن، بالاكشيدن وبركشيدن مي باشد.
اصطلاح فرهنگ داراي معاني ومفاهيم متفاوت ومتنوع است و در سير تاريخي خود، معاني مختلفي راگرفته است، ازآنجمله مي توان به معاني زيراشاره كرد :
ادب ، تربيت ، دانش ، معرفت ، مجموعه آداب ورسوم وآثارعلمي و ادبي يك ملت ، نيكويي وپرورش ، بزرگي ، شكوهمندي ، هنر ، حكمت ، عقل و نيز تعليم وتربيت ، آموزش و پرورش و مكتب و ايدئولوژي.
وسعت قلمرو فرهنگ به وسعت حيات اجتماعي انسان است و تمامي ميراثهاي انديشه و عمل انسان از آغاز تا امروز را شامل مي شود.
به همين دليل تعاريف مختلفي ازنظرسياسي، اجتماعي، ادبي ازآن شده است. (تاكنون قريب به ۴۰۰ تعريف براي فرهنگ شده است.)
" ادواردبارنت تايلور"درسال ۱۸۷۱ دركتاب " فرهنگ ابتدايي " ، نخستين تعريف رسمي از فرهنگ را چنين بيان مي كند :
« فرهنگ مجموعه پيچيده ايست كه شامل معارف، معتقدات، هنرها، صنايع، فنون، اخلاق، قوانين، سنن و بالاخره تمام عادات، رفتار وضوابطي است كه فرد به عنوان عضو جامعه از جامعه فرا مي گيرد و در برابر آن جامعه وظايف وتعهداتي دارد .

۳-۲-تعريف فرهنگ نزدايرانيان (علی اسلامی مقدم ، ۱۳۸۲: ۵۴)

در رويكرد انديشمندان و صاحب نظران ايراني به" فرهنگ "، هم فهم و نگاهي كه فرهنگ را در'بعد معنوي به تنهايي مي بيند به چشم مي خورد و هم فهم و نگاهي كه فرهنگ را داراي دو'بعد مادي و معنوي مي داند.
در زير به تعريف برخي از انديشمندان ايراني از" فرهنگ " اشاره مي كنيم
۱.دكترعلي شريعتي
آن زنده ياد ضمن اشاره به اينكه تمدن بشري داراي وجه مادي و معنوي است و وجه معنوي آن را فرهنگ مي گويند اين گونه تعريفي رابيان مي كند: « فرهنگ عبارت است از مجموعه ساخته ها و اندوخته هاي مادي و معنوي يك قوم يا نژاد يا ملت خاص درطول تاريخ. »
۲.دكتر محمدعلي اسلامي ندوشن
ايشان در تعريف خود از فرهنگ، به دو مفهوم عام و خاص آن بدين شرح اشاره مي كند: « فرهنگ به مفهوم عام خود، روش زندگي كردن و انديشيدن است و حاصل مي شودازدانسته هاوتجربه هاو اعتقادهاي يك قوم.
و فرهنگ به معناي خاص، به سرمايه معنوي يك قوم گفته مي شود و اين همه آثار ادبي و هنري و فكري را در بر مي گيرد. »
۳.دكترعبدالكريم سروش
او فرهنگ را چنين تعريف مي كند: « مجموعه آداب و انديشه ها وديدگاهها و اعتقادات و ارز شهاي يك قوم را كه اولاً برخوردار از

وحدت تاليفي باشند و ثانياً اقيانوس وار آن قوم را فراگرفته باشند و ثالثاً آدميان ، غافل و غير مختارانه درآن غوطه ور باشند، فرهنگ مي نامند. »

۴. استادمحمدتقي جعفري

به اعتقاد او، جامع ترين تعريفي كه از فرهنگ مي توان ارائه داد اين است :« فرهنگ عبارت است ازكيفيت يا شيوه ي بايسته و شايسته براي آن دسته از فعاليتهاي حيات مادي و معنوي انسانها كه مستند به طرز تعقل سليم واحساسات تصعيد شده ي آنان درحيات معقول تكاملي باشد. »

۳-۳- معماري فرهنگ (علی اسلامی مقدم ، ۱۳۸۲: ۵۳)

فرهنگ رابطي است بين انسان و محيط بيرون تا ريشه او را هم در طبيعت و هم در جامعه مستحكم سازد به كمک فرهنگ انسانها به هم وابسته و نزديک مي شود و با مشتركات ذهني كه زائيده همين فرهنگ است ، ملت به وجود مي آيد كه پيوند گاه او را اشتراكي است در خاطره ها و اشتراک در چيزهايي كه دوست مي دارند و اشتراک در چيزهايي كه دشمن مي دارند و اشتراک زبان و چيزهايي ديگر.

فرهنگ به معناي خاص به سرمايه معنوي يک قوم گفته مي شود كه همه آثار ادبي و هنري را در بر مي گيرد . همه ی آنچيزی كه از درون او سرچشمه گرفته و در برون تجلي خود را در سازندگي يافته است . اين سازندگي ، اگر متوجه برآوردن نياز هاي مادي و جسماني اجتماع باشد، نام تمدن مي گيرد ، و اگر ناظر بر اقناع نيازهاي معنوي و غير انتفاعي و غير قابل تقويم نام فرهنگ ، ولي غالبا" اين دو با هم پيوستگي مي يابند . تمدن بيشتر جنبه عملي و عيني دارد و فرهنگ بيشتر جنبه ذهني و معنوي و فلسفه و حكمت و حكمت و ادبيات و اعتقادها ، در قلمرو فرهنگ هستند ، در حالي كه تمدن بيشتر ناظر بر رفع حوائج مادي انسان در اجتماع است معماري وسيله واقعي سنجش فرهنگ يک ملت بوده و هست هر ساختماني يک شاهد فرهنگي است چه به مفهوم خوب و چه به مفهوم بد آن .

با پا گرفتن فرهنگ ، نظامي پيدا شد كه در صدد ايجاد تعادلي بين خواسته هاي فردي و خواسته هاي اجتماعي بود... اين نظام كه روابط متقابل انسانها را مشخص مي كند و فرهنگ نضج مي دهد بر بنيان يک سيستم ارزشي بنا شده است و اين سيستم در طول زمان ثابت نيست . آنچه كه ما از آن به عنوان سبک معماري نام مي بريم در واقع نموداري مجسم از اين ترتيب است كه با تغيير كردن تناسب بين ايدئو لوژي دانش و هنر ، سبک نيز تغيير مي كند . از اينجا مي توان به ميزان اهميت تأثير فرهنگ بر معماري و سبک هاي ناشي از آن پي برد . بايد توجه داشت كه معماري صرفا يک عمل ساختمان سازي نيست بلكه يک عمل فرهنگي در آن مستتر است كه توسط نمادها و عناصر ذهني و عيني را بط بين انديشه و جامعه مي باشد. هنر معماري از بارزترين جلوه هاي فرهنگ هر قوم و هر دوره تاريخي و نمايشگر گوياي فضاي زيست آدمي است.

اين هنر در گذشته تابع اصول و ضوابط كمابيش معين و شناخته شده اي بود و پيوندي استوار و ناگسستني با فرهنگ جامعه و الگوهاي رفتاري ما داشت به همين دليل سبک معماري هر دوره ، انعكاسي از فرهنگ و هنر آن دوره محسوب مي شد اما در دو قرن حاضر خصوصا" در قرن اخير رشته هاي استوار بين مظاهر و جلوه هاي زندگي با فرهنگ جامعه از هم گسيخته شد و در نتيجه روندي كه از مظاهر تمدن و فرهنگ غرب اقتباس شده و روز به روز گسترده مي شد، معماري سنتي نيز از حركت باز ايستاده و در بسياري از عرصه ها ، نيز پيش از آنكه فرصت و امكان انطباق با تكنولوژي و شرايط جديد را بيابد ، مورد بي توجهي قرار گرفت.
معماري و شهرسازي در جهان به سوي آن رفته است كه از ارزش ها و فرهنگ محلي بهره گيري كند بنابراين ما نيز با كنار گذاشتن تقليد كور كورانه و سطحي در زمان خود از اين جنبه و استفاده از ارزش و فرهنگ محلي خود بهره بگيريم جهاني فكر كنيم و محلي عمل كنيم . بهره گيري از ارزش و سنت ها و استفاده از معماري و شهر سازي سنتي ما، يک عمل فرهنگي است كه ابتكار البته برداشت مستقيم از عناصر آن نيست بلكه بايد به گونه اي باشد كه عمل ما حرفي براي گفتن در سطح جهان امروز داشته باشد .
در اين كار بايد به غور و تفحص در معماري سنتي خودمان پرداخته و فضاها، تركيب عناصر معماري ، استقرار و شكل گيري آن در محيط ، برخورد آن با اقليم و با فضا و عناصر همجوار ، سايه روشن ها ، پرو خالي ، تر كيب مصالح و رنگ ها ، آرامش ها و هيجان ها ، هزاران نكته باريكتر از مو كه بايد عاشقانه به سراغ آنها رفت تا به شناخت آن ها نائل آمد.
آنوقت كه به غناي كافي در فرهنگ معماري دست يافتيم ، بدون اينكه بخواهيم عنصري از گذشته را تعمداً در معماري بكار گيريم طراحي ما خود به خود گوياي اين فرهنگ خواهد بود. امروز كه در شهر سازي و معماري جهان، از توسعه پايدار ، صرفه جويي در انرژي و از رعايت مسائل محيطي صحبت مي رود بايد ارزشهاي والاي معماري و شهر سازي سنتي خود را بشناسيم ، زيرا معماري و شهرسازي ما خاستگاه اين آرزوها و اهداف جهاني است.

۳-۴-معماري و هويت (علی اسلامی مقدم ، ۱۳۸۲: ۵۵)

در جست و جوی هويت خويشتن هستيم . هويت يک مسئله فرهنگی است و به تبع آن هويت يک مقوله فرهنگی . يک فرد با هويت هر كجا كه رود در رفتار خود مظهر نسبت خود می باشد و همين طور هم يک معماری با هويت در واقع تعلق مفهومی و معنائی به گذشته دارد.
ولی چرا می خواهيم معماری امروزمان به مثابه فرزندان معماری قديم به نظر آينده و خواستار پيوند با گذشته هستيم ؟

زیرا یک معماری مطلوب و ایده آل را در آنها متصور هستیم و کیفیت ارزشمند و متعالی آن این همه اشتیاق را به این معماری ریشه دار ایجاد کرده است . نوع بیان ، معنا و روحی که در فضای آن وجود دارد انسان را شیفته خود می کند و بدین ترتیب شخصیت و هویت معماری ما ناشی از بیان آن است، بیانی که از ایده آل فضایی و کمالی مطلوب حکایت می کند که مقبول قدما بوده است کمالی که در روح کلی با شعر و ادبیات ، خط و موسیقی و دیگر هنرهای ایرانی پیوند دارد.
باید گفت که جستجو «هویت» یک جستجوی فرهنگی است و در این جستجو اگر معماری مان از تاریخمان جدا افتاده و راه دیگر می روند، از آنجاست که فرهنگ امروزمان مغشوش و مبهم شده . در همه شئون زندگی اجتماعی ، در امیختگی پر تناقض فرهنگ سنتی ما با ارزش های غریبه غربی دیده می شود . در حقیقت معظلات معماری بی هویت امروز ، انعکاسی از همان التقاط فرهنگی است. اما تلاش ما برای پیوند با معماری گذشته مان، به معنای استفاده از همان تکنولوژی یا مصالح و یا تکرار آن صورت ها و اشکال تاریخی نیست بلکه سخن از اثری است که بر مخاطبان خود می گذترد و در مسیر خلق یک اثر با هویت ، مراد تجلی آن روح کلی است. یعنی تعلق خاطر ما به معماری گذشته از باب تعلق خاطر به معنا و روح کلی ان است.

۳-۵-سر زندگی (علی اسلامی مقدم ، ۱۳۸۲: ۵۷)
جامعه شهری امروز ایران به سبب سلطه بی قید و شرط اتومبیل تا حدود زیادی فاقد کانونهای فرهنگی اجتماعی است و در بیشتر ساعات شبانه روز میادین ، خیابانها ، کوچه ها ،.. مملو از حرکت مداوم اتومبیلهاست و در نتیجه انواع آلودگي های زیست محیطی ، صوتی ، بصری را به دمبال خود آورده است و در نتیجه فضاهایی بی روح و مرده و ناامن را پدید آورده است که شهروندان را دچار مشکلاتی از جمله گسیختگی در روابط اجتماعی ، نداشتن حس تعلق به محیط ، اضمحلال خاطرات جمعی ، سردی و دلمردگی در رفتارها و روابط اجتماعی کرده است . در حالیکه میدان ، خیابانها و کوچه ها باید به مشابه کانون رفتارهای اجتماعی ، غنا ، تنوع، خوانایی ، ترکیب کاربریها ، پیاده سازی فضا ها ، قرارگاهها ی رفتاری ، امنیت ، نظارتها ی اجتماعی ، جذابیتها ی عملکردی ، ترکیب کاربریهای کار و مسکن شهری و ... باشد تا محیط مناسبی برای زندگی و عاملی برای ایجاد سرزندگی باشند.
ما باید در شهرها مسیرها ی عبوری عابرین پایده و محل نشستن و استراحت ،ایجاد کنیم که در آنها درختان خوش منظر سایه را بگسترانند و با پرتو نور خورشید که بر روی لباسها ی رنگارنگ عابرین می افتد احساس مطلوب و پر شوری را درفضا های شهری ایجاد کنند و در شب بانور پردازی روی ساختمانها زیبا و پیاده روها فضایی دل انگیز را بوجود آوریم .
در یک فضای مناسب و سرزنده ، شهروندان از صبح زود تا دیر گاهی از شب در مکانهای شهری زندگی می کنند و عابران در آنها قدم می

زنند و در این فضا ها وسائط نقلیه موتوری فقط به عنوان ابزار در خدمت انسانها هستند : شهروندان مدت زیادی را در خیابانها ، پارکها و بازارچه هاو ... میگذارنند و بدین ترتیب باید محیطی با کیفیت مطلوب برای آنها ایجاد کرد و نیازهای روزانه آنان را مرتفع ساخت. باید شهری ۲۴ ساعته در جریان باشد که مسئله سر و صدای ناشی از عبور وسائل نقلیه در شب نیز حل شده باشد. بنا به نظر لینج شهر بایستی از لحاظ عملکردی به درستی پاسخگو باشد ومعیارهای سرزندگی ، معنی ، تناسب دسترسی ، نظارت و اختیار ، کارایی و عدالت رانیز به خوبی پاسخگو باشد و از نظر سرزندگی محیطی سکونتگاه خوب تلقی می شود که سلامت و بهزیستی افراد و بقاء موجودات زنده را تأمین کند که البته سه خصوصیات اصلی محیط را که برسلامتی و ایجاد یک محیطی حیاتی و بستر مناسب برای زندگی مؤثرند را بقاء ایمنی ، سازگاری نامیده است که در آن :

۱- بقاء : وجود مقدار کافی مواد غذایی ، سوخت ، آب ، هوا، نورو ... به نحویکه امکان زندگی را فراهم کنند.

۲-ایمنی : سکوتنگاه خوب سکونتگاهی است که در ان خطرات ، سموم و بیماری وجود نداشته و یا تحت کنترل قرار گرفته باشد و بنابراین ترس از مواجه شدن با آنها به حداقل کاهش یافته باشد.

محیط مطلوب باید از نظر کالبدی و احساسی محیطی امن باشد و امکان مداواو معالجه افرادی که در معرض هر یک از مخاطرات ممکنه قرار گرفته اند باشد .

۳-سازگاری : محیط فضایی باید با ساختار اصلی بیولوژی انسان سازگاری داشته باشد و باید حامی آهنگ موزون طبیعت باشد و عناصر و اجزاء محیط نظیر پله ، در ، اتاق و شیب ها باندازه و متناسب توانایی انسان باشد یعنی باخصوصیاتی چون قد، دسترسی ، پیوستگی ، راحتی، دید و قدرت بلند کردن منطبق باشند و زمینه و بستر باید استفاده فعال از بدن را ترغیب نماید به طوري که هیچ بخش از بدن به خاطر عدم تحرک ، تغییر شکل ندهد .

این سه نیاز بین کلیه افراد مشترک است البته میزان ارزشی که برای سلامتی و بقاء شخص و یا نبود گرسنگی و ترس می توان قائل شد از محلی به محل دیگر متفاوت است.

البته باید متذکر شد که سرزندگی به جزء به مورد بقاء مطلق نمی باشد و زندگی را می توان به خاطر اهداف دیگر فدا کرد.(مانند ایثار - از خود گذشتگی وفدارکاری در جنگ و یا احساسات مادربرای فرزندش) در اینجا باید گفت که سلامتی و عملکرد درست را می توان حس کرد و از آن استفاده کرد لیکن اندازه گیری و ارائه تعریف برای آنها به خصوص اگر از سلامت روانی صحبت کنیم کار مشکلی خواهد بود . بنابراین مطلوبتر این است که قواعد مؤثر محیطی بر روی آستانه احتراز متمرکز شوند تا، وضعیت بهینه ، چرا که ما به دنبال سطوح معقولی از نامطلوبی ها هستیم نه فقدان کامل آن . سر زندگی یک قاعده محافظه کارانه ولی در عین حال بسیار کلی است. یک خصوصیت انفعالی و حمایت کننده که بر تداوم تأکید دارد ولی موقعیت رشد فردی را نیز فراهم می کند چون هدف اصلی، بقای موجودات است

بنابراین ، این قواعد اهمیت خاصی را برای تولید مثل و رشد کودکان قائل هستند. سر زندگی از هر چیزی در فهرست احتیاجات به یک کالای عمومی خالص نزدیکتر است زیرا سلامتی و بقاء ارزشها یی هستند که دارای مقبولیت عام می باشند تهدید سلامتی اغلب بدون تبعیض رخ می دهد در این چارچوب ، قضاوت در مورد دیگران خصوصاً نسلهای آتی مطمئن تر است. زیرا می توان پیش بینی کرد که آنها نیز آرزو خواهند داشت زنده بمانند . البته باید توجه داشت که سرزندگی همچون اغلب کالاهای عمومی بهنگام فقدان آن مورد توجه قرار می گیرد . زیرا هزینه ارتقاء آن برای هر شخص ارتباطی با منافعی که از آن کسب می کند ندارد. کسانی که در پائین دست رودخانه آب می نوشند، آلودگیهای بالا دست رود خانه را فرو می برند.

اقداماتی که به منظور ارتقاء یا حفظ این کیفیت صورت می گیرد اغلب صورت نسبتاً اختیاری توسط یک مرجع عمومی اعمال می شود و هزینه های آن بایستی پرداخت گردد.

در دید اول باید گفت که مکان سازه ها و طراحی آنهاباید بگونهء انجام شود که از خطر آتش سوزی ، سیل ، زلزله و... در امان باشدو از طرفی سازمان فضایی مربوط به خدمات نجات ، امداد وکنترل نیز عاملی در مقابله با سوانح طبیعی است که در ارتباط با چگونگی رفتار مردم بهنگام چنین سوانحی می باشد . از طرفی ریشه کنی بیماری های مسری و ناقلین آنها ، تأمین آب خالص ، غذا و دارو ، مسائل مربوط به مواد زائد و رعایت نظارت و بهداشت نیز از مسائل مربوط به سرزندگی است.

در برخورد با اقلیم باید نظام فضاها و سازه ها به گونه ای باشد که بتوان یک اقلیم خرد مطلوبتر و سالمتری ایجاد کرد و شکل شهر براساس دسترسی کلیه بنا ها به نورخورشید ساخته شود و از طرف دیگر اقدامات موثر در جهت کنترل آلودگی هوا و صوتی صورت گیرد . چرا که زندگی شهری ممکن است یک ساختار زمانی بیگانه را بر ما تحمیل کند و بر اثر عدم کنترل صحیح نور و صدا توازن طبیعی بدن مختل شده و مثلا"خواب ما به هم بریزد و نواسانات طبیعی عملکرد داخلی را نا متعادل سازد.

۳-۶- فضا[۱] (کرستیان نورنبرگ ، ۱۳۸۲: ۵۳)

فضا در مفهوم خود به تنهايي هيچ ويژگي خاصي را مطرح نمي كند ولي به محض درک شدن توسط شعور انساني و انجام نوعي فعاليت به مكان تبدِيل مِي گردد و معناِي نمادِين فضا پدِيدار مِيشود . از اِين پس فضا بسترِي براِي بِيان فعالِيت و رفتار هاِي انسانِي مِي گردد. محلِي براِي تخِيل و واقعِيت . ادراک درست از شراِيط عام و شراِيط خاص ، تاثِير فراوان در تحول پدِيده وسِياست آن دارد . شراِيط عام درِيافت احوال كلِي و شراِيط خاص اجازه شناخت و درک خود پدِيده را آنچنان كه هست. مِيسر مِي سازد . هر آن چِيزِي كه معناِي فر هنگِي و يا اجتماعِي در روابط ناشِي از آنرا سبب مِيشود، در شكل بخشِيدن به فضا و انسان آن ، تأثِير و تأثر دارد . پژوهش رِيخت شناسانه از فضا

---

[۱]-برگرفته از کتاب معماری: حضور ,زبان ,ومکان(کریستیان نوربرگ-شولتس)مسسهئ معمار نشر

به منظور درک مناسب از آن امکان هر نوع مداخله و دگرگونِي را در هر مقطع تارِيخِي مِيسر مِي کند و از طرِيق تحلِيل سازمان فضاِيِي آن ،سازمان اجتماعِي - اقتصادِي و محِيطِي را مِي توان تبِيِين کرد . مداخلاتي که در مسير تداوم تاريخي و همراه با آگاهي و شناخت کامل انجام نشود، فضاي ملموس، قابل درک و اطمينان بخش را سبب نمي شود و خود را در انطباق با زمان نمي يابد.
شناخت انسان و جايگاه او در طبيعت و دريافت رابطه انسان در طبيعت، سهم بسزائي در نوع برقراري رابطه انسان با ايجاد فضاي دست ساخت بشری در طبيعت بکر دارد. زندگي انساني و تاريخ او ، از جريانهاي اساسي طبيعت نشأت گرفته است . فرم بناها ، رسوم، آئين و روابط اجتماعي ما همگي متأثر از همسازي و هماهنگي با طبيعت است.
در فلسفه اسلام ،انسان کاشف طبيعت و عامل برقراري تداوم و پايداري بقا است؛بدين معني که عاملي است در تجلي امکانات و استعدادهاي نهائي طبيعت ، و اوست که با تصرف در طبيعت رازهاي نهانئش را آشکار - يعني زيبائي ، طراوت، صفا و صميميت- مي سازد .
فرهنگ اسلامي رابطه بين انسان و طبيعت را طوري ترکيب ميکند که انسان را در محيط و نه بالاتر و برتر و نه داخل و غير تشخيص از آن عنوان مي کند . باغ ، اين بهشت اسلامي است که در ميان بيابان سخت و سوزان وجودش را انسان کاشف بوده و مظهري است از روحانيت و صفاي طبيعت که خارج از آن بياباني است شرور و حضمان ؛ به طوري که پوپ مي گويد :[۲](لطيف ابواقاسمی ، ۱۳۸۴: ۴۵)
"...اينجا (در باغ) انسان و طبيعت در منتهي اليه توافق و هماهنگي ،جائي که سر سختي و لجاجت طبيعت به اصل تکامل جوئي خود بر ميگردد ،نه فقط از دشمن سر باز مي جويد، نه فقط بي تفاوت به خواسته ها و احتياجات او نيست ، بلکه دامن صلح و صفا گشوده ، خوشحالي و وفا ، خائي براي خلصه و خود يابي عرضه ميدارد ، هم آغوش با طبيعت در حد اعلاي صفاست که حتي انسان در آن خود را کاملتر مي يابد .هر نوع دخالتي در طبيعت بايد با معماري آن يعني اصول آزادي و اصالت و صداقت همراهي کند .اين همراهي همان است که رايت آنرا ارگانيک مينامند . در اينجا بايد بنا از زمين روئيده شود و هدف آن صرفا"جوابگوي احتياجات رواني و روحي انسان باشد .يعني بتواند راحتي او را بر آورد و او را از هر نوع قيدي رهائي بخشد ؛بايد آزادي انتخاب را به معني و مفهوم واقعي در اختيارش قرار دهد و بايد خود را در خود بي بند ورها بيابد واز يک مقياس انساني برخوردار باشد .
هر نوع دخالتي در محيط مي بايد متضمن همبستگي و همسوئي انسان و فضا باشد و جهت متعادل ،متداوم و متکامل داشته باشد.در چنين صورتي اهداف خلقت براي انسان محقق شده و در چنين فضائي مي توان سير تکاملي خود را طي کرد . در چنين حالتي مداومت ، همبستگي در تحولي متعادل است که فضا در بستر زمان رنگ ، بو و ابعاد متفاوتي

---

[۲] -برگرفته از کتاب هنجار باغ ايرانی در آيينه تاريخ (مولف لطيف ابولقاسمی)

مي گيرد و در شكل هاي خاص به تناسب انسان ، زمانه رخساره مي يابد كه خود اثر انسان زمانه را در پيكر و اندام خود داراست .

كليات ديدگاه هاي مداخله در فضا :

جهت دریافت هرگونه رساله و مطالعات معماری با قیمت پایین با ما تماس بگیرید.

۰۹۹۰۷۵۳۰۹۲۰